



جوادخرمی

«که تلاش می‌کنیم نمی
از یم این نصایح و
قطره‌ای از دریای آن را
منعکس کنیم.

اهمیت این وصیت

درباره اهمیت و
جایگاه این وصیت به
چهار نکته اشاره
می‌کنیم:

۱. جامع خیرات؛

خود خاتم

پیامبران و افضل خلائق
فرمود: «وَإِنِّي مُوصِيكَ

افراد وصیتهای فراوانی
نموده‌اند. وصیت حضرت
به امام علی (ع)،

سلمان، ابوذر غفاری و
امت که هر کدام جایگاه
ویژه و امتیاز خاصی
دارد، از این نمونه
است. یکی از این

وصیتهای — که جامعیت و
اهمیت ویژه‌ای دارد —

توصیه‌های آن حضرت به

ابوذر غفاری است ابو
الأسود دثلی می‌گوید:

در روزه ابوذر غفاری
را دیدم که حدیثی

برایم نقل کرد و گفت:

روزی اول وقت در مسجد
وارد شدم و دیدم هیچ

کس به جز پیامبر (ص)
در مسجد نیست؛ کنار او

نشستم و از این خلوت

استفاده کردم و عرضه

داشتم: یا رسول الله! پدر
و مادرم به فدایت، مرا

وصیتی سودمند فرماید.
آن گاه پیامبر (ص) به

۱. بحار الانوار، محمدباقر

مجلسی، مؤسسه الوفاء،

بیروت، اول، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴،

ص ۷۴؛ مکارم الاخلاق، حسن

طبرسی، شریف رضی، قم،

چهارم، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۹؛

الامالی (للطوسی) محمد بن

الحسن طوسی، دار الثقافة،

قم، ۱۴۱۴ق، اول، ص ۵۲۵؛

مجموعه ورام، ورام بن ابی

فراس، مکتبه فقیه، قم،

اول، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۱؛

الوافی، محمد محسن فیض

کاشانی، کتابخانه امام

امیرالمؤمنین %، اصفهان،

اول، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۱۸۵.

بِوَصِيَّتِي فَأَحْفَظْهَا فَإِنَّهَا
جَامِعَةٌ لِّطُرُقِ الْخَيْرِ وَ
سُبُلِهِ فَإِنَّكَ إِنِ حَفِظْتَهَا
كَانَ لَكَ بِهَا كِفْلَانِ ؛

همانا تو را وصیت می کنم پس آن را حفظ کن ؛ زیرا آن در بردارنده تمام راه ها و مسیرهای خیر است . به راستی اگر این وصیت را حفظ کردی، دو برابر اجر داری.»

۲. شأن ابوذر؛

پیامبر اکرم (ص) در صدر این وصیت تصریح می فرماید که: «وَأَكْرَمُ بَكٍّ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ ؛ ای اباذر توجه انسان با کرامتی هستی! به راستی تو از ما اهل بیت هستی.»

این نکته بر اهمیت وصیت می افزاید؛ چرا که هم سطح و عمق آن را در حد و اندازه ک سانی معرفی می کند که از ما اهل بیت باشند و طبعاً دلسوزی و اهمیتی که به اهل بیت و کسانی که شبیه آنها و نزدیک آنها هستند داده می شوند، به غیر از آنها داده نمی شود، لذا

۱. واژه «أَفْعَلُ بِهِ» در عربی به عنوان صیغه تعجب به کار می رود؛ یعنی کاربز و آن موردی که انسان از چیزی تعجب کند؛ مثلاً اگر از حسن و زیبایی شخصی تعجب کند، می گوید: «أَجْمَلُ بَكٍّ» (چقدر زیبایی!) بنابراین معنای «اگر بک» این است که «تو چه انسان با کرامتی هستی!».

حضرت در طول وصیت بیش از ۱۵۰ بار «یا اباذر» فرموده است که این نیز بر اهمیت وصیت و شخصیت ابوذر می افزاید.

۳. جامعیت وصیت؛

در این وصیت ابتدا به سه اصل مهم اعتقادی (توحید، رسالت و امامت) اشاره شده، آنگاه غنیمت شمردن پنج نعمت مهم، (جوانی، سلامتی، بنیازی، فراغت و حیات) مورد توجه قرار می گیرد و به آماده بودن برای قیامت و آخرت به شدت تأکید می کند و بهره برداری از عمر را مورد تأکید بیش تر قرار می دهد ؛ سپس به

زیانکاران روز قیامت از جمله: عالمان بدون عمل، و آنهایی که برای دنیا و فریب مردم به دنبال علم رفتند، و کسانی که به خیر امر کردند و به آن عمل ننمودند. اشاره می کند. آنگاه به حق وقی که به گردن مردم می باشد و بالاترین حق – که حق خداوند است – و همچنین به ناگهانی بودن مرگ و آمادگی برای آن اشاره می کند و نگاه مؤمن و کافر به گناه را تشریح می کند و... این مباحث نشان از جامعیت این وصیت دارد.

نکات ابتدایی وصیت

«أَبُو الْأَسْوَدِ



نکات:

۱. این وصیت در فرصتی بسیار گرانبها بیان شده است که پیامبر و علی تنها بودند و نااهلان و کسانی که درک پایین داشتند، حضور نداشتند و این نکته ارزش وصیت را بالاتر میبرد؛
 ۲. ابوذر وصیت را تنها برای علم آموزی و به اصطلاح منبر خوب رفتن درخواست نکرد؛ بلکه برای عمل کردن و بهره بردن عملی درخواست نمود و این می‌رساند که علم را برای عمل فرا گیریم؛ نه برای مقاصد دیگر؛
 ۳. استفاده اباذر از تنهایی پیامبر (ص) این نکته را به ما القا می‌کند که از فرصتهای استثنایي بالاترین بهره را ببریم؛
 ۴. پیامبر اکرم (ص) برای اهمیت این وصیت سه نکته مهم را یاد آور شدند:
- الف) بی‌ان جایگاه والای ابوذر با اعطای مدال پرافتخار «مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»؛ را به او هدیه نمود.
- ب) صریحاً فرمود: این وصیت بهترین و جامع‌ترین وصیت است که تمام راه‌های خیر در آن جمع شده است.
- ج) به ابوذر تأکید

دوئلی «می‌گوید: «در ربذه خدمت ابوذر (جندب بن جناده) رسیدم، پس حدیثی برایم نقل کرد و گفت: روزی در ابتدای روز وارد مسجد پیامبر (ص) شدم. غیر از رسول خدا (ص) و علی (ع) که در کنار او نشسته بود، کسی را ندیدم «فَاغْتَنِمْتُ خَلْوَةَ الْمَسْجِدِ؛ خلوت بودن مسجد (و تنها بودن پیامبر اکرم (ص)) را غنیمت شمردم. «و عرض کردم: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَأَيِّ أَنْتَ وَ أُمِّي. أَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ يَنْفَعَنِي اللَّهُ بِهَا؛ ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد! وصیتی به من بکن که خدا با آن به من سود رساند. «پیامبر اکرم (ص) فرمود: «نَعَمْ وَ أَكْرَمُ بِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ وَ إِنِّي مُؤَصِّيكُ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا فَإِنَّهَا جَامِعَةٌ لِّطَرِّقِ الْخَيْرِ فَإِنَّكَ إِنْ حَفِظْتَهَا كَانَ لَكَ بِهَا كِفْلَان...؛ بلی، ای ابوذر! تو چه انسان با کرامتی هستی! به راستی تو از ما اهل بیتهای و من تو را به وصیتی سفارش می‌کنم که باید حفظش کنی؛ زیرا این وصیت جامع راه‌ها و مسیرهای خیر است و اگر آن را حفظ کردی (و به کار بستی) دو برابر پاداش دارد.»

کرد که این وصیت را حفظ کن و به دیگران برسان که د و برابر پاداش خواهی داشت معلوم می شود که سخنان مهم را باید ذخیره کرد و به دیگران نیز رساند تا نسلهای بعد نیز از آن استفاده کنند . و ابوذر نیز دستور حضرت را به خوبی عملی کرد.

سه اصل مهم

حضرت در ادامه فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ اَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرُوكَ وَاعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ الْمَعْرِفَةُ بِهِ فَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَالْقَرَدُّ فَلَا ثَانِي لَهُ وَالْبَاقِي لَا إِلَى غَايَةٍ فَاطْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ اللَّهُ الْلطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ؛ اي ابوذر! آنگونه خدا را عبادت کن که گویا خدا را می بینی؛ و اگر تو خدا را نمی بینی، بدان او تو را می بیند. بدان که اولین گام عبادت الهی "شناخت" او است، پس او قبل از همه چیز اول (و ازلی) بوده است، پس قبل از او چیزی نیست، و یکتایی که دوامی ندارد، و بنهایت باقی (و سرمدی) است . خالق

آسمانها و زمین و ما بین آن دو است و او آگاه ریزبین بوده، بر همه چیز توانا است .»

«ثُمَّ الْإِيمَانُ بِبِي وَ الْإِقْرَارُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ بِشِيرَاءٍ وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِآذِنِهِ وَ سَرَاجًا مُنِيرًا ثُمَّ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا؛

سپس ایمان آوردن به من و اقرار به اینکه خدای بلند مرتبه مرا به سویی تمام مردم به عنوان بشارت دهنده و ترساننده و دعوت کننده به سوی خدا با اذن الهی و چراغ روشن فرستاده است. سپس به اهل بیتم محبت داشته باش!

آنهایی که خدا از آنها پلیدی را برداشته (و دفع نموده) و آنها را پاک و پاکیزه قرار داده است.»

نکات این فراز

در این بخش به سه اصل مهم اصول دین (توحید، رسالت و امامت) اشاره شده است:

الف) توحید

در بخش ابتدائی این وصیت به مبحث توحید اشاره و در آن به سه نکته مهم توجه داده شده است:

۱. در توحید نکته ای که م ورد تأکید قرار می گیرد، حضور قلب در عبادت خدا است، آن هم

راستی خدای جلیل الذکر
بندگان را نیافرید،
مگر اینکه او را
بشناسند . وقتی
شناختند، او را عبادت
کنند . وقتی او را
پرستیدند، با پرستش او
از بندگی غیر او
بی‌نیاز شوند .» راوی

پرسید : ای پسر رسول
خدا ! پدر و مادرم
فدایت باد ! مراد از
معرفت خدا چیست؟
فرمود : «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ
زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ
عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ مردم هر
زمان امام زمان خود را
که واجب اطاعة است،
بشناسند.»

۳. به اقسام توحید
توحید ذاتی (لا ثانی
له) توحید در عبادت
(عملی و شناختی) توحید
در خالقیت (فاطر
السموات) و همین طور
صفات ذاتی مهم خدای
متعال مثل ازلیت (لا
شیء قبله) و سرمدیت (لا
الی غایة) علم الهی، و
قدرت او اشاره شده
است.

(ب) نبوت

نبوت به عنوان یکی
از اصول دین در این
وصیت مورد توجه قرار
گرفته و پیامبر (ص)
ابودر را به نکات زیر
متوجه ساخته است:

۱. ایمان به رسالت
خاتم پیامبران؛
۲. اقرار زبانی به
رسالت جهانی آن حضرت و

در دو سطح : یکی اینکه
سالک شاهد جمال جمیل و
مستغرق تجلیات حضرت
محبوب باشد، و دیگر
نازل تر از این مقام
است، و آن این است که
خود را حاضر در محضر
ببیند و ادب را ملحوظ
دارد.^۱

امام علی (ع)
فرمود : «أَوَّلُ الدِّينِ
مَعْرِفَتُهُ؛^۲ آغاز دین،
شناخت خداوند است»

۲. در اولین گام
عبادات، شناخت
پروردگار است، لذا در
ذیل آیه [وَمَا خَلَقْتُ
الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا
لِيَعْبُدُونِ]؛^۳ «و ما جن
و انسان را جز برای
عبادت نیافریدیم.» نقل
شده است که مراد
«لِيَعْرِفُونِ» است.

از ابا عبد الله (ع)
نقل شده است که فرمود:
«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ
الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ
فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا
عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ
عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ؛^۴ به

۱. ر.ک: آداب نماز، امام
خمینی(ع)، مؤسسه تنظیم و نشر
آثار امام خمینی(ع)، تهران،
اول، ص ۳۸.

۲. نهج البلاغه، سید رضی،
نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱،
ص ۱۴، خ اول.

۳. ذاریات / ۵۶.
۴. علل الشرایع، شیخ صدوق،
مطبعة الحیدریه، نجف، اول،
۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۰؛ اثبات
الهداة، حر عاملی، نشر
أعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ ق، ج ۱،
ص ۲۷۵.

همین طور بشیر و نذیر
بودن آن حضرت.

(ج) امامت

در بحث امامت به دو
امر تعیین کننده اشاره
شده است:

۱. محبت اهل بیت (

که از لازمه آن قبول
داشتن، اعتقاد و اطاعت
است؛

۲. عصمت اهل بیت) و

اینکه خدا آنها را از
هر رجس پاک قرار داده
است.

روشن است وقتی

معرفت به خدا حاصل

شود، به دنبالش ایمان

به پیغمبر (ص) و سپس

قبولی و محبت به اهل

بیت) خواهد آمد که خود

اطاعت را در پی دارد.

غنیمت شمردن پنج چیز

فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ

اخْذِ مَا أُوصِيكَ بِهِ تَكُنْ

سَعِيداً فِي الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ

نَحْمَتَانِ مَغْنُونٌ فِيهِمَا

كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصَّحَّةُ وَ

الْقِرَاعُ يَا أَبَا ذَرٍّ

اغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ

شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ

قَبْلَ سَقَمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ

فَقْرِكَ وَ فِرَاقَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ

و حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ ...

ای اباذر! وصیتی که

بدان تو را سفارش می

کنم، حفظ کن (و به آن

عمل نما) که در دنیا و

آخرت سعادتمند شوی. ای

اباذر! دو نعمت است که

بسیاری از مردم در آن

دو زیان کردند : یکی

سلامتی و دیگری فراغت

وقت (سرمایه را از دست

دادند و جایگزین قرار

ندادند). ای اباذر!

پنج چیز را قبل از پنج

چیز قدر بدان : جوانی

خود را قبل از پیریات؛

سلامتی را قبل از

بیماریات؛ بنیازی خود

را قبل از نداشتن ایت؛

فراغت وقت را قبل از

گرفتاریات؛ و حیات را

قبل از مرگت.

نکات این بخش

در این فراز از

وصیت، دو نکته مهم

وجود دارد:

۱. تأکید دوباره بر

جامعیت این وصیت و

اینکه عمل کردن به آن

خیر دنیا و آخرت را در

پی دارد؛ این تأکیدات

می‌طلبد که ما نسبت به

این وصیت عامل شویم و

در بهره برداری از آن

بیشتر تلاش کنیم که

هرگز رسول خدا (ص)

سخنی به گزاف نگفته

است؛ چرا که : [وَمَا

يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ

إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ]؛ «و

سخن نمی گوید از روی

خواهش نفس، نیست آن

مگر وحی که وحی کرده

می‌شود.»

۲. سرمایه اصلی

انسان همین پنج چیزی

است که در روایت به آن

اشاره شده است (جوانی،

درباره صحّ ت و فراغ در روایات مطالب دیگری آمده است . به عنوان نمونه پیامبر اکرم (ص) فرمود : «مَفْتُونٌ [مَغْبُونٌ] فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ»^۳ بسیاری از مردم درباره نعمت صحّت و فراغت فریب خورده و یا زیان کرده اند.»

و یا فرمودند : «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ»^۴ دو نعمت (قدرش بر مردم) پوشیده است : یکی امنیّت و دیگری عافیّت (و سلامتی).

زیان تأخیر در کارها فرمودند : «يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ يَأْمُرُكَ فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ فَإِنْ يَكُنْ غَدٌ لَكَ فَكُنْ فِي الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ غَدٌ لَكَ لَمْ تَنْدَمْ عَلَى مَا فَرَّطْتَ فِي الْيَوْمِ يَا أَبَا ذَرٍّ كَمْ مِنْ مُسْتَقْبِلٍ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ وَ مُنْتَظَرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ»^۵ ای ابوذر! با آرزوهایت از امروز و فردا کردن دوری کن ! زیرا تو امروز هستی، نه بعد از

سلامتی، بی‌نیازی، فارغ البالی و حیات انسان (که همگی لحظه به لحظه در حال نقصان یافتن هستند . اگر انسان در قبال آن نقصان، عمل صالحی و کار خیری به دست نیاورد، ورشکسته و زیان‌کار است؛ چرا که سرمایه را از دست داده و در مقابل آن چیزی به دست نیاورده است.

قرآن کریم می‌فرماید: [وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ]؛^۱ «به عصر سوگند ! تمام انسانها در زیانند.» فخر رازی در تفسیر این آیه چنین نقل می‌کند: «یکی از بزرگان پیشین می‌گوید : معنی این سوره را من از مرد یخ فروشی آموختم که فریاد می‌زد و می‌گفت : «ارْحَمُوا مَنْ يَذُوبُ رَأْسُ مَالِهِ ارْحَمُوا مَنْ يَذُوبُ رَأْسُ مَالِهِ»^۲ رحم کنید به کسی که سرمایه اش ذوب می‌شود، رحم کنید به کسی که سرمایه اش ذوب می‌شود.» با خود گفتم : این است معنی [إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ]؛ زیرا عصر و زمان بر او می‌گذرد و عمرش پایان می‌گیرد، و ثوابی کسب نمی‌کند و در این حال زیانکار است.»

العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۸۵، به نقل از : تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۰ ش، ج ۲۷، ص ۲۶۹. ۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۰. ۴. همان.

۱. عصر / ۱ - ۲. مفاتیح الغیب ، فخر رازی، دار احیاء التراث

آن (امروز مال توست، نه فردا) اگر برای تو فردایی باشد، باید در آن نیز چنان عمل کنی که امروز باید عمل کنی و اگر فردایی نباشد، بر آنچه امروز انجام داده ای، اظهار پشیمانی می کنی. ای ابوذر! چه بسیار کسانی که به است قبال روزی رفتند که آن را کامل نکردند، و منتظر فردایی ماندند که به آن نرسیدند.»

نکات این فراز

در این فراز نیز

دو نکته وجود دارد:

۱. فوریت توبه

هر چند توبه تا

آخرین لحظه پذیرفته

می‌شود، چنان که رسول

خدا (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ

تَعَالَى يَتُوبُ عَلَى عَبْدٍ ه

قَبْلَ سَنَةٍ مِنْ مَوْتِهِ، بَلْ

سَنَةٍ كَثِيرٍ إِنَّهُ يَتُوبُ

عَلَيْهِ قَبْلَ شَهْرٍ، بَلْ شَهْرٍ

كَثِيرٍ، إِنَّهُ يَتُوبُ عَلَيْهِ

قَبْلَ أُسْبُوعٍ مِنْ مَوْتِهِ، بَلْ

أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ كَثِيرٍ، إِنَّهُ

يَتُوبُ عَلَيْهِ قَبْلَ يَوْمٍ بَلْ

يَوْمٍ كَثِيرٍ، إِنَّهُ يَتُوبُ

عَلَى ابْنِ آدَمَ قَبْلَ لِقَائِهِ

مَلِكِ الْمَوْتِ إِنْ ثَابَتْ وَ

اسْتَغْفَرَ؛ خداوند بلند

مرتبه توبه را از

بنده اش تا يك سال قبل

از مرگش می‌پذیرد؛ بلکه

يك سال زياد است، خداوند يك ماه قبل از مرگ، توبه را می‌پذیرد؛ بلکه يك ماه هم زياد است. به راستي او تا يك هفته قبل از مرگ بنده، توبه اش را می‌پذیرد؛ بلکه يك هفته هم زياد است، به راستي قبل از يك روز می‌پذیرد؛ بلکه يك روز هم زياد است. به راستي خداوند (مهربان) توبه انسان را قبل از ملاقات ملك الموت (عزرائيل) - اگر موفق به توبه و استغفار شود -

می‌پذیرد.» با این حال

انسان حق ندارد امروز

و فردا کند و توبه را

به تأخیر اندازد؛ چون

امکان دارد موفق به

توبه نشود، لذا هر چه

زودتر توبه کند،

مناسبت‌تر است.

نقش وسواس خناس

در حدیث پرمعنی و

تکان دهنده ای از امام

صادق (ع) می‌خوانیم:

«هنگامی که آیه [وِ

الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً

أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا

اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

لِذُنُوبِهِمْ]؛ «کسانی که

وقتی کار بدی انجام

دهند یا به خویشتن ستم

کنند، خدا را یاد کنند

و به خاطر گناهانشان

استغفار نمایند.» نازل

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار النشر الاسلامی، تهران، اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۲.

۲. آل عمران / ۱۳.

فَإِنْ صَدَقُوا فِيمَا يَقُولُونَ
إِنِّي
أَتُوبُ إِلَيَّ الرَّحْمَنِ مِنْ
سَنَتَيْنِ ٢

«اگر آنها در آنچه
می‌گویند صادق باشند،
من در طی دو سال توبه
می‌کنم»؛ ولی هرگز موفق
به توبه نشد؛ چرا که
برخی گناهان آن قدر
سنگین است که انسان از
اینکه توبه کند، سلب
توفیق می‌شود.

٢. قدر دانستن امروز
سرمایه اصلی
انسان «امروز» است؛
چرا که دیروز گذشته از
بین رفته است و دیگر
در اختیار ما نیست؛
فردا و آینده نیز هنوز
نیامده و ممکن است بر
اثر مرگ هرگز آن را
درک نکنیم و موفق به
بهره برداری از فردا
نشویم، لذا بین این دو
عدم، قدر امروز را
بدانیم و از آن بهره
برداری کنیم و این را
نیز بدانیم که حتی
امروز هم ممکن است
کامل در اختیار ما
نباشد و تا پایان آن
زنده نباشیم. بسیاری
فکر می‌کردند امروز را
تا آخر هستند؛ ولی اجل
مهلت نداد آن را به
آخر رسانند.

در گذر بودن دنیا
فرمود: «يَا أَيُّهَا دُرُّ
لَوْ نَظَرْتُ إِلَى الْأَجَلِ وَ

شد، ابلیس در مکه بالای
کوهی رفت، و ب ا صدای
بلند فریاد کشید و
سران لشکرش را جمع
کرد. گفتند: ای آقای
ما! چه شده است که ما
را فرا خواندی؟ گفت:
این آیه نازل شده
(آیه ای که پشت ما را
می‌لرزاند و مایه نجات
بشر است) چه کسی
می‌تواند با آن مقابله
کند؟ یکی از شیاطین
بزرگ گفت: من می‌توانم،
نقشه ام چنین است و
چنان! ابلیس طرح او را
نپسندید! دیگری برخاست
و طرح خود را ارائه
داد. باز هم مقبول
نیفتاد! در اینجا "
وسواس خناس" برخاست و
گفت: من از عهده آن
برمی‌آیم. ابلیس گفت:
از چه راهی؟ گفت: آنها
را با وعده‌ها و آرزوها
سرگرم می‌کنم، تا آلوده
گناه شوند، و هنگا می
که گناه کردند، توبه
را از یادشان می‌برم!
ابلیس گفت: تو می‌توانی
از عهده این کار (مهم)
برآیی و این مأموریت
را تا قیامت به او
سپرد.»^١

وقتی «عمر بن سعد»
به جنگ امام حسین (ع)
رفت، این شعر را
خواند:

١. تفسیر المیزان، علامه
سید محمدحسین طباطبائی،
دار الکتب الاسلامیة، تهران،
دوم، ١٣٩٧ ق، ج ٢٠، ص ٥٥٧.

٢. اللهوف في قتلي القفوف،
سید ابن طاووس، ص ١٩٢.



مَصِيرَهُ لَا بُغْضَ الْأَمَلِ وَ
عُرُورَهُ يَا أَيَا ذُرِّ كُنْ
كَأَنَّكَ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ
أَوْ كَعَايِرٍ سَيِّلٍ وَ عَدُ
نَفْسِكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ؛
ای اباذر! اگر به اجل
و پایان کار آن (که یا
بهشت یا جهنم است) به
خوبی بنگری، آرزو و
فریبهای آن را مبعوض
می‌داری. ای اباذر! در
دنیا به گونه‌ای باش که
گویي غریبه‌ای، و یا
مانند مسافری که از آن
عبور می‌کند و خود را
جزء اصحاب قبرها
بدان!»

